



10.30497/sj.2025.246385.1393

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Promotional Paper

The Effect of Haram Intention or the Monopoly of Haram Interests on Transactions, Based on Imam Khomeini's View

Mohammad Asadi*
Azim Asadi**

Received: 26/04/2024

Accepted: 01/08/2024

Abstract

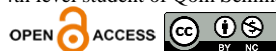
Trading is one of the essential acts of human life and a person has to trade to meet his needs. Now, if a person engages in a transaction with the intention of *haram* (forbidden according to *sharia* or religion) or enters into a transaction that does not have but *haram* benefits, the ruling on the permission or consent of the *shariah* is doubtful. Some instances are activities like buying and selling pork and wine making tools, selling food and drink to those who do not observe fasting in Ramadan, renting housing for *haram* purposes, means of debauchery, and even buying and selling cigarettes from the point of view of those who believe it to be *haram*. In the present research, in addition to expressing and examining jurists' different views on the issue, we seek to extract the opinions of Imam Khomeini from his book *Makasib Mohrramah* and analyze its evidences.

Keywords

Intention, Haram Intention, Transaction, Haram Interests, Imam Khomeini.

* Ph.D. in jurisprudence and fundamentals of Islamic law , Qom University, Qom, Iran. M.asadi@stu.qom.ac.ir

** 4th level student of Qom Seminary, Qom, Iran. A.asadi@qom.ac.ir





10.30497/sj.2025.246385.1393

دوفصلنامه علمی «پژوهش نامه فقه اجتماعی»، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص. ۶۰۵-۶۳۰

تأثیر قصد حرام یا انحصار منافع حرام بر معاملات با محوریت دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷

محمد اسدی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

عظیم اسدی**

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

معاملات از امور ضروری زندگی بشری بوده و انسان برای برطرف کردن حوایج خود، ناگزیر به دادوستد است. حال اگر شخصی اقدام به معامله با قصد حرام کند یا معامله‌ای را منعقد سازد که منافی جز منفعت محرم نداشته باشد، حکم به جواز یا رضایت شارع در آن مردد و محل اختلاف فقیهان است، مانند فروش مواد غذایی به افراد روزه‌خوار در ماه مبارک رمضان، خریدوفروش دستگاه ساخت شراب، اجاره مسکن به قصد حرام و خریدوفروش سیگار از نگاه قائلان به حرمت استعمال آن. نگارندگان در پژوهش حاضر، در پی استخراج آرای فقهی امام خمینی (رحمت‌الله علیه) هستند و حاصل پژوهش بیان می‌کند که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) قول به حرمت را ترجیح داده است، اما قائل به حرمت مطلق نیست، بلکه با جامع‌نگری خود، کارکرد و غایت مسائل را مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعه حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

قصد، قصد حرام، معامله، منافع حرام، امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
asadi.mohammad21@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران.

asadrad2121@gmail.com

مقدمه

دین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، در تلاش برای رشد، اعتلا و سعادت بشر است و برای تمام امور و شئون زندگی بشری برنامه دارد؛ اگرچه آن امور، معاملات روزمره انسان باشد که صدور احکام در آن، در زمره احکام امضایی است. فرامین و دستورات شارع در این خصوص نیز چنانچه قائل به مولوی بودن اوامر و نواهی در معاملات نباشیم، در صورت دلالت بر شرطیت، جزئیت و مانعیت، ما را به رضایت یا عدم رضایت شارع و در نتیجه، صحت یا بطلان معاملات رهنمون می‌سازد. فقیهان امامیه در منابع معتبر فقهی به استناد برخی از روایات وارده، در خصوص حکم معامله به قصد حرام یا انحصار منافع در امور حرام مناقشه کرده و به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) نیز به‌عنوان یکی از فقیهان سرآمد معاصر، دیدگاه‌ها و ادله خاصی را مطرح کرده است. پژوهش حاضر به‌رغم بررسی اقوال فقهی، سعی دارد دیدگاه اختصاصی امام خمینی (رحمت‌الله علیه) را استخراج کند و ضمن بررسی ادله ایشان، وضعیت معامله را در جایی که موضوع منحصر در حرام است یا به قصد حرام خرید و فروش می‌شود، تبیین کند.

۱. پیشینه پژوهش

احکام معاملات از دیرباز مورد توجه فقیهان بوده است و اهتمام ویژه بر تضارب آرا در آن داشته‌اند. مباحث مربوط به معاملات و از جمله موضوع پژوهش حاضر نیز در منابع متعدد فقهی به‌صورت پراکنده و در ضمن مباحث مختلف، مورد بحث قرار گرفته است که احصای اسامی کتاب‌های فقهی به علت محدودیت در نوشتار، امکان‌پذیر نیست. مراجعه به پایگاه‌های علمی نیز در دسترس بودن دو مقاله علمی-پژوهشی را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از ۱. «حرمت معامله با علم به استفاده حرام» از علی فقیهی که نگارنده در آن، از دریچه بررسی روایی و چگونگی جمع اخبار متعارض به مسئله ورود کرده است. از دیدگاه ایشان، معامله با علم به حرمت معامله، محکوم به حرمت است؛ اگرچه مثبت فساد نباشد و دلیل آن، روایات متواتر و حرمت اعانه بر اثم است. ۲. «انحصار در حرام درمانی با وجود جایگزین حلال از منظر فقهای شیعه و اهل سنت» از الهام رضایی و علیرضا رستمی قفس‌آبادی که مطالعه دیدگاه مذاهب اسلامی و مربوط

به مباحث پزشکی است. در مقاله یادشده، نویسندگان به اولویت داشتن حلال درمانی معتقدند حرام درمانی را تنها در احکام ثانوی مانند اضطرار و عسر و حرج جایز می‌دانند؛ آن هم در جایی که جایگزین حلال وجود نداشته باشد. وجه افتراق اصلی مقاله حاضر با مقالات یادشده، در تمرکز بر دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه) است؛ شخصیتی که جامع علوم به شمار می‌آید و فقه را در کنار منابع قرآنی، فلسفی و عرفانی تبیین کرده است. دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در هیچ‌یک از مقالات علمی به صورت مستقل بررسی نشده و در مسئله حاضر، فقدان دیدگاه ایشان در میان مقالات علمی محسوس است.

۲. مستندات روایی مورد استناد در بحث

۲-۱. روایات دال بر جواز معامله

الف. اخبار عمر بن اُذینَه

- «از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مردی پرسیدم که کشتی و حیوان خود را به شخصی اجاره می‌دهد که در آن‌ها خمر و خوک حمل می‌کند. امام فرمود اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۲۷). این روایت به لحاظ سندی «حسن» است و بنا بر قول مشهور، بر موردی حمل می‌شود که ساختن بت یا صلیب در توافق قید نشود و ترک آن به‌طور کلی، احسن و احوط است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۷۷).
- «از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مردی که تاکستان دارد، پرسیدم که آیا می‌تواند انگور و خرما را به کسی بفروشد که می‌داند آن را در خمر و مسکر استفاده می‌کند؟ امام فرمود فروش آن تنها در زمانی حلال است که خوردن و آشامیدن آن حلال باشد. بنابراین، فروش آن اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۲۳۰). حدیث یادشده «حسن» و مانند صحیح است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۱).
- «به امام صادق (علیه‌السلام) نوشتم آیا انسان می‌تواند چوب‌های خود را به کسی بفروشد که از آن بربط (از آلات لهُو) می‌سازد؟ امام فرمود اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۲۶). این حدیث «حسن» است و نهی در آن،

حمل بر کراهت و موردی می‌شود که ساختن صلیب در معامله شرط نشود (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص. ۲۶۵).

ب. خبر رفاعه

از امام صادق (علیه‌السلام) در خصوص فروش آب انگور به شخصی که آن را به خمر تبدیل می‌کند، پرسیده شد و من آنجا حاضر بودم. امام فرمود حلال است. آیا ما خرما را به شخصی که آن را به نوشیدنی ناپاک تبدیل می‌کند، نمی‌فروشیم؟ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۱۳۶).

ج. روایت حلبی

از امام صادق (علیه‌السلام) درباره فروش آب انگور به شخصی که با آن شراب می‌سازد، پرسیده شد و امام فرمود فروختن آب انگور به شخصی که آن را می‌پزد یا با آن سرکه می‌سازد، نزد من محبوب‌تر است و در فروختن آن به سازنده شراب، اشکالی نمی‌بینم (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۱۰۶).

دو روایت فوق به لحاظ سندی در زمره احادیث صحیح یاد شده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص. ۲۰۳).

د. روایت ابی کهمس

مردی از امام صادق (علیه‌السلام) در مورد فروش آب انگور پرسید که من تاکستانی دارم و هر سال آب انگورها را می‌گیرم و در ظرف قرار می‌دهم و پیش از آنکه به جوش بیاید، می‌فروشم. فرمود اشکالی ندارد؛ اگر جوش بیاید، فروش آن حرام است. سپس فرمود گاه ما خرمای خود را به کسی می‌فروشیم که می‌دانیم شراب درست می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۳۲). این حدیث به لحاظ سندی مجهول است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص. ۲۷۵).

۲-۲. روایات دال بر عدم جواز معامله

الف. روایت عمرو بن حرث

از امام صادق (علیه‌السلام) درباره [چوب] درخت توت پرسیدم که آیا می‌توانم آن را به شخصی که صلیب یا بت می‌سازد، بفروشم؟ امام فرمود خیر (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۷۷). روایت به لحاظ سندی «حسن» است و نهی بر شرط حمل می‌شود و

حرمت به خاطر غایت است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص. ۲۶۶).

ب. خبر عمر بن اذینه

به امام صادق (علیه السلام) نوشتم آیا انسان می تواند چوب های خود را به کسی بفروشد که از آن صلیب می سازد؟ امام فرمود خیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۲۶). حدیث یاد شده «حسن» است و مشهور میان اصحاب، حرمت فروش چوب برای ساختن هیاکل عبادت و آلات حرام است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص. ۲۶۶).

ج. روایت جابر

از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که خانه خود را اجاره می دهد تا در آن خمر فروخته شود. امام فرمود اجرت آن حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۷۴). این حدیث در برخی منابع در زمره احادیث «مجهول» و در برخی دیگر، ظاهراً در زمره احادیث «صحیح» قرار دارد (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۷۶).

۳. تصور منافع حلال و حرام بر مبیع

هرگاه مبیع به گونه ای باشد که منافع حلال و حرام برای آن متصور باشد، فقها اختلاف کرده اند که آیا فروش مبیع به قصد حرام (نه داعی) صحیح است یا نه؛ اگر چه مبیع مشروط به انتفاع در حرام نشده باشد. علامه حلی پس از بیان حرمت هر آنچه مقصود از آن حرام است، به حرمت اجاره کشتی و خانه به قصد امور حرام و حرمت بیع انگور برای ساخت شراب رأی می دهد، اما اگر بیع انگور مشروط به ساخت شراب نباشد، از دیدگاه ایشان چنین بیعی مکروه است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۳۹). این دیدگاه، قول محقق حلی در شرایع و مختصر النافع، علامه حلی در تحریر الاحکام و ارشاد الازدهان و شهید اول در لمعه و دروس است. بحرانی در حدائق، طباطبایی در ریاض، محقق ثانی در حاشیه الارشاد و شهید ثانی در مسالک همین دیدگاه را تأیید کرده و چنین بیعی را به خاطر وجود غایت حرام، حرام شمرده و این حکم را موضع وفاق (اجماعی) دانسته اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۷)؛ اعم از اینکه شرط حرام، در ضمن عقد واقع شود یا حصول توافق بر آن، بدون درج در متن عقد باشد، اما اگر بایع، مبیع را به شخصی بفروشد که سازنده شراب است و علم ندارد که مشتری، مبیع وی را تبدیل به شراب خواهد کرد یا در امور حرام

مصرف می‌کند، چنین بیعی مکروه و با وجود علم، تحریم آن وجیه‌تر است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۱۲۴). محقق ثانی می‌گوید توافق متبایعان مبنی بر اجاره کشتی و خانه برای امور حرام، مطابق با صحیح‌ترین اقوال، حرام نیست و دلیل آن، اصل و عموم «اوفوا بالعقود» است. این‌گونه معاملات مکروه است و متبادر از حسنه ابن‌اذینه، حرمت و بطلان بیع در امثال صلیب است که تنها در محرمات کاربرد دارند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۷)، اما اگر قصد بایع یا موجر، اعانه بر اثم باشد، چنین بیعی حرام و باطل خواهد بود. شیخ انصاری معتقد است معاملات که فروشنده و خریدار از آن قصد حرام می‌کنند بر دو نوع است؛ اول، پرداخت پول در مقابل منفعت حرام واقع می‌شود مانند معامله بر انگوری که متعاملان ملتزم به ساختن شراب می‌شوند. در این قسم، یا قصد متعاملان از معامله، تنها موضوع حرام است و هیچ قصد دیگری در آن داخل نیست یا اینکه حرام و حلال هر دو مقصود هستند مانند معامله بر کنیز آوازخوان که مقداری از افزایش ثمن، بابت آوازخوان بودن کنیز است. دوم، معامله به‌گونه‌ای است که منفعت حرام تنها انگیزه و داعی برای معامله است و لاغیر مانند معامله بر انگور به قصد تخمیر (این قسم خارج از موضوع مقاله است).

۳-۱. قصد منافع حرام

اگر پرداخت پول به قصد منفعت حرام باشد مانند فروختن انگور برای ساختن شراب و فروش چوب برای ساختن بت یا آلت‌لهو و اجاره کشتی یا حیوان برای حمل شراب و مانند آن، نه تنها چنین معاملاتی به لحاظ حکم تکلیفی حرمت دارد و در این حکم، هیچ اختلافی میان فقها نیست، بلکه به لحاظ حکم وضعی نیز باطل و فاسد هستند. دلیل این ادعا، اعانه بر اثم و اکل مال به باطل است و از نظر شارع، الزام و التزام به مصرف مبیع در موضوع حرام مردود است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۲۳). مقتضای اطلاق کلام در این فتوا، عدم فرق میان مبیع کلی یا مبیع شخصی خارجی است؛ خواه شرط در ضمن عقد تصریح شود یا عقد مبتنی بر آن (توافق قبلی) انعقاد یابد و بیع و اجاره تفاوتی با یکدیگر ندارند (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۲۸).

کلام فقیهان در این مقام نیز گواه دیدگاه فوق است. برای مثال، شیخ طوسی می‌گوید هرگاه شخصی، خانه‌ای را اجاره کند تا در آن خمر بفروشد، اجاره جایز نیست

و عقد باطل است و دلیل ما بر این قول، اجماع و اخبار است. همچنین، اجاره صحیح نیست در جایی که شخص بنخواهد حیوان و مانند آن را برای جابه‌جایی خمر اجاره کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۰۸). از نگاه علامه حلی، فروش انگور به قصد ساختن خمر حرام و بیع باطل است. عصیر نیز همین حکم را دارد. دلیل حرمت آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» و وقوع عقد بر معصیت خداوند و روایاتی است که در این زمینه وارد شده‌اند و احتجاج به آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...» صحیح نیست؛ زیرا با نصوص دیگر تخصیص خورده و از شروط حلّیت عقد بیع آن است که موانع مرتفع باشند و مانع در اینجا موجود است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، صص. ۳۶۴-۳۶۲).

از دیدگاه برخی نویسندگان، در خصوص حرمت تکسّب با محرّمات از طریق اجاره مساکن و مانند آن و در خصوص بیع انگور به قصد ساختن خمر و دیگر بیوع به قصد حرام و نیز بطلان این عقود، دیدگاه مخالفی وجود ندارد؛ اعم از اینکه قصد منافع حرام در ضمن عقد شرط شده یا بر آن توافق صورت گرفته باشد و عقد مبتنی بر آن توافق ایجاد شود، بلکه در این باره در مجمع‌البرهان و منتهی‌المطلب، ادعای اجماع شده است؛ همان‌طوری که در خلاف و غنیه ادعای اجماع مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۳۰). مطابق با این رأی، روایت صحیح جابر در خصوص وضعیت اجرت خانه‌ای که برای فروختن شراب اجاره داده می‌شود و امام‌صادق (علیه‌السلام) حکم به حرام بودن اجرت آن می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۲۷)، مقید به صورتی است که اجاره خانه تنها به قصد منفعت حرام واقع می‌شود و روایت مصحح ابن اذینه که امام‌صادق (علیه‌السلام) اشکالی در اجاره کشتی یا حیوان به قصد جابه‌جایی شراب و خوک نمی‌بیند، ناظر به جایی است که مبیع مشروط به انتفاع در حرام نیست و مستأجر از جانب خود و بدون هیچ شرطی، منفعت خانه را در موضوع حرام به کار می‌گیرد. دلیل این جمع آن است که قدر متیقن از «حَرَامٌ أُجْرَتُهُ» در روایت جابر، صورت مشروط است، اما اطلاق کلام شامل صورت غیرمشروط نیز می‌شود و از آنجاکه اطلاق از ظواهر کلام شمرده می‌شود، روایت نسبت به صورت مشروط، نص است و نسبت به صورت غیرمشروط، ظاهر است و قدر متیقن از «لَا بَأْسَ» در روایت ابن اذینه، صورت

غیرمشروط است و اطلاق کلام شامل صورت مشروط نیز می‌شود. بنابراین، روایت نسبت به صورت غیرمشروط، نص است و نسبت به صورت مشروط، ظاهر است و در دوران موضوع بین نص و ظاهر، نص را مقدم می‌داریم و اگر به تعارض این دو روایت قائل شویم، عمومات مندرج در *تحف‌العقول* مقدم می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۸۴) و عدم جواز اجاره ترجیح می‌یابد؛ زیرا حکم کردن به جواز معامله سبب تقویت جهتی از جهات معصیت می‌شود و بیع با وجود علم، مستلزم وجهی از فساد خواهد بود و به خاطر قول امام (علیه‌السلام) در *تحف‌العقول* که فرمود «کلّ بیع ملهوّ به و کلّ منهیّ عنه ممّا یتقرّب به لغير الله أو یقوی به الکفر و الشّرك فی جمیع وجوه المعاصی، أو باب یوهن به الحقّ... فهو حرام مُحَرَّمٌ بیعُهُ و شراؤه». عبارت «إنّ أبواب‌الباطل» در روایت نیز شامل مطلق معاصی می‌شود، به‌خصوص که در مقابل «أبواب‌الضلالة» و باب «یوهن به الحق» واقع شده است.

اشکال مطرح بر این کلام آن است که اگر این جمع صحیح باشد، باید در مورد روایات مربوط به بت و صلیب و مانند آن نیز صحیح باشد؛ یعنی آنجا که امام (علیه‌السلام) فروش چوب به سازنده صلیب یا بت را جایز نمی‌داند، مربوط به صورت مشروط است (در متن عقد شرط شود که در امر حرام به کار رود) و صورت غیرمشروط حرام نیست. به نظر می‌رسد صحت چنین استنباطی بسیار بعید باشد و میان این روایات تفاوت اساسی است؛ زیرا در اجاره خانه، حیوان و کشتی برای کار حرام، منفعت عرفی وجود دارد و وقتی مسلمان، خانه خویش را برای فروش شراب یا سایر محرّمات اجاره می‌دهد، غالباً هدف او دستیابی به سود بیشتر است، اما اینکه مسلمان در فروش چوب به مشتری شرط کند که از مبیع، بت یا صلیب بسازد یا انگور را تنها در ساختن شراب به کار گیرد، غالباً غرض و قصد خاصی وجود ندارد. بنابراین، موضوع بر صورت اشتراط حمل نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۲۵).

هرگاه فروش چیزهایی که منفعت حلال دارد، مشروط به استفاده در امور حرام شود، آیا حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی بطلان بر آن بار می‌شود؟ چنین معاملاتی محکوم به حرمت و بطلان هستند و ملاک حرمت، اکل مال به باطل است؛ زیرا ثمن در ازای امر باطل (منفعت حرام) قرار گرفته است (حسینی روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱،

ص ۱۹۴؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۳۲). توجه به این نکته مفید است که هرگاه ملاک حرمت، اکل مال به باطل باشد، اشتراط ملفوظ و اشتراط غیرملفوظ بر موضوع حرام (توافق در ضمن عقد یا خارج از عقد) یا وقوع عقد بر آن تفاوتی نخواهد داشت. به این معنا که شرط لفظی یا توافق غیرلفظی بر امور حرام، تأثیری در ملاک ندارد و مانع جریان «لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل» نیست. در نتیجه، با تصور موضوع حرام و تحصیل مال مکتسب از امور حرام و استقرار عوض در مقابل آن، معامله در هر صورت باطل خواهد بود.

یکی از نویسندگان در موضوع فوق چنین بیان می‌دارد که هرگاه صفت در مبیع به نحو اشتراط در نظر گرفته شود، در این صورت اشکالی در عدم صحت معامله نیست؛ خواه صفت از چیزهایی باشد که مالیت ندارد و خواه از نظر شرعی و عرفی، مالیت داشته باشد و خواه تنها از لحاظ عرفی مالیت داشته باشد. میان این اقسام از لحاظ لزوم وفای به شرط یا عدم لزوم آن فرق است، اما هرگاه صفت در مبیع به نحو تقیید و عنوان در نظر گرفته شود، در این صورت اگر صفت شرعاً مالیت داشته باشد، اشکالی در صحت معامله نیست؛ خواه منافع صفت منحصر در حلال باشد و خواه دارای منافع حلال و حرام باشد، اما اگر صفت شرعاً مالیت نداشته باشد اعم از اینکه منفعت عرفی داشته باشد یا چنین نباشد، بنا بر اینکه گفته شود تخلف وصف آنچه در عنوان مبیع اخذ می‌شود، موجب ثبوت خیار است بدون اینکه معامله باطل باشد، قول به صحت معامله تعیین می‌یابد و تمام ثمن در مقابل موصوف قرار می‌گیرد و معوض در اینجا همان موصوف است، اما بنا بر اینکه تخلف وصف موجب بطلان باشد، چنانچه وجه بطلان چیزی باشد که انشا بر آن تعلق می‌گیرد؛ یعنی عینی که متصف به وصفی است که موجود نیست و آنچه موجود است، انشا بر آن تعلق نگرفته است یا اینکه وصف دخیل در رضا باشد و با تخلف وصف، رضای فعلی موجود نمی‌شود، در اینجا حکم به صحت معامله می‌شود؛ زیرا مفروض همان مبیع یا ذات موصوف است؛ اگرچه وصف موجب افزایش مالیت موصوف شود (مگر اینکه معوض، مال باشد نه مالیت) و چنانچه وجه بطلان، وقوع مقداری از ثمن در ازای قید باشد، قول به فساد تعیین می‌یابد؛ زیرا جزئی از ثمن در مقابل چیزی واقع شده است که شرعاً مالیت ندارد (حسینی روحانی،

۱۴۲۹ق، ج ۱، صص. ۱۹۷-۱۹۶).

۲-۳. دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)

هرگاه از مبیعی که منفعت حلال و حرام دارد، «منفعت حرام» قصد شود، چند حالت متصور است.

۱-۲-۳. مبیع، کلی مقید باشد؛ به طوری که تنها با موضوع حرام منطبق شود مانند بیع انگوری که به تخمیر منتهی می شود. در این صورت مبیع مانند دیگر کلیات مقید، بخشی از انگور است. بنابراین، همان طور که انگور قرمز تنها بر مصادیق خاصی از انگور منطبق است، چنانچه بیع به کلی مقید تعلق بگیرد، مبیع بخشی از کلی می شود که تنها بر مصادیق خود منطبق است و تقیید کلی صحیح است با هر قیدی که متعاقدان به آن رضایت دهند. براین اساس، هرگاه انگور منتهی به تخمیر فروخته شود، مصداق مبیع همان انگوری است که بعداً تخمیر می شود نه مطلق انگور و چنانچه بعد از تحویل انگور توسط مشتری، انگور در تخمیر استعمال نشود، مصداق مبیع نبودن آن کشف می شود.

۲-۲-۳. مبیع جزئی خارجی باشد با همان توصیف سابق که منتهی به تخمیر شود. مبیع در اینجا، همان موجود منتهی به تخمیر است و اگر منتهی به تخمیر نشود، تخلف از وصف یا مبیع نبودن آن کشف می شود.

۳-۲-۳. قید به نحو شرط متأخر باشد، خواه مبیع کلی باشد و خواه جزئی؛ به گونه ای که از عدم انتها (به تخمیر)، مبیع نبودن یا مصداق مبیع نبودن آن کشف شود.

ظاهر، بطلان بیع در صورت های فوق است به دلیل عقلایی نبودن ملکیت حیثی در موارد فوق. تفاوت این قید با قید قرمز یا زرد بودن انگور در این است که مصداق قرمز از انگورها پس از تسلیم مبیع، ملک طلق برای مشتری می شود، اما انگور منتهی به تخمیر، تنها از حیث تخمیر شدن ملک مشتری به شمار می آید نه از حیث های دیگر و این نحو از ملکیت نزد عقلاً مرسوم نیست. در غیر این صورت بیع در امثال فروش لباسی که زیر سقف باشد، جایز می شود که ملکیت مشتری مطلق نیست و تنها از حیث زیر سقف بودن جایز است و هرگاه از زیر سقف خارج شود، لباس از ملکیتش خارج می شود و روشن است که معامله به این نحو، غیرعقلایی و غیرمتعارف است.

براین اساس، اگر انگور منتهی به تخمیر، ملک شمرده شود، لازمه آن عدم ملکیت انگور به طور مطلق و با جمیع حیثیات خواهد بود و آن حیث خاص (انگور منتهی به تخمیر) نیز مبیع به شمار نمی آید و در ملک مشتری نیز داخل نمی شود و چنین معاملاتی مخالف با اعتبار عقلا هستند. وضعیت تعلیق و شرط نیز چنین است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۷۵-۱۷۴).

۳-۲-۴. بایع چیزی بفروشد و بر مشتری شرط کند که در مبیع تصرف نکند مگر در امور حرام. این مسئله به دو شرط بازمی گردد؛ یکی اینکه در امور حلال صرف نکند و دیگری اینکه در امور حرام صرف کند. گاه نیز ممکن است تنها یک شرط شود و آن، عدم تصرف مشتری در امور حلال است بدون آنکه صرف مبیع در امور حرام شرط شود. قول قوی تر در این صورت بطلان بیع است؛ خواه شرط در ضمن عقد باشد و خواه در ضمن عقد نباشد؛ زیرا چنین شروطی مخالف با مقتضای عقد و اعتبار ملکیت متوقف بر منفعت داشتن مبیع است؛ اگرچه منفعت جزئی باشد که انتفاع از آن برای مالک صحیح باشد. بنابراین، اگر چیزی به نحو مطلق، مسلوب الانتفاع باشد، عقلا آن را نه مال به شمار می آورند و نه ملک. این طور نیست که ملکیت و مالیت همان انتفاعات باشند، بلکه مناط اعتبار آن دو نزد عقلا، صحت انتفاع است ولو جزئی و اجمالی باشد. بنابراین، مسلوب الانتفاع به طور مطلق، ملک و مال نیست و هرگاه بایع بر مشتری شرط کند که از مبیع مطلقاً انتفاع حلال نبرد، مانند بیع چیزی است که عدم ملکیت مبیع برای مشتری شرط شود که مخالف با مقتضای عقد و موجب بطلان معامله است؛ خواه قائل باشیم به اینکه شرط فاسد، مفسد عقد است و خواه به مفسد عقد بودن آن قائل باشیم؛ زیرا اختلاف در شروط فاسد تنها در شروطی است که اشتراط آن به قوام معامله زیان وارد نسازد و شروط منافی با ماهیت و قوام معامله به دلیل رجوعشان به تناقض در جعل و تنافی در انشاء، مفسد عقد خواهند بود. در ما نحن فیه نیز چنین است. انگوری که شرعاً از حیث تخمیر شدن مسلوب المنفعه است، هرگاه مفاد شرط، حرمت انتفاع در امور حلال باشد، منفعت مبیع به طور مطلق سلب می شود (انتفاع در امور حلال را بایع به وسیله شرط در بیع سلب کرد و انتفاع در امور حرام را شارع سلب کرد). در نتیجه، عقلاً ملکیتی برای مشتری اعتبار نمی شود و چنین شروطی با بیع به شرط عدم ملکیت

هم‌سنگ است؛ هرچند عین آن نباشد. مالیت مبیع در امور حرام نیز شرعاً ساقط شده است و صلاحیت مبادله ندارد. براین اساس، دلیل اسقاط مالیت، حاکم بر ادله تنفیذ بیع است. استدلال به آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» و حکومت ادله بر آن نیز دلیل دیگری بر ادعاست. به این صورت که در حکومت لازم نیست که دلیل حاکم عین عنوانی باشد که در موضوع دلیل محکوم اخذ می‌شود؛ همان‌طور که «الخمر لیست بمال» از نظر اخراج و ادخال در موضوع، حاکم بر آیه است. همچنین است آنچه بر اتلاف و دور ریختن خمر دلالت دارد بدون آنکه مستلزم ضمان باشد. بنابراین، ظهور در اسقاط مالیت خمر دارد و بر آیه حاکم است. بنابراین، هرگاه اجماع بر عدم مالیت خمر اقامه شود، موضوع اکل مال به باطل را منقح می‌سازد و اکل ثمن را در برابر آنچه مال نیست، اکل به باطل می‌سازد و تعبداً از تجارت خارج می‌شود و اگرچه حکومت بر امثال آن اطلاق نمی‌شود، اما در نتیجه حاصل یعنی بطلان، مناقشه نیست. تقریب دیگر بر بطلان معامله این است که گفته شود ثمن در مقابل انگور، به شرط انتفاع خاصی قرار گرفته (انتفاع در امور حرام) و این انتفاع برای مشتری حاصل نشده است. پس ثمن اخذشده برای انتفاع یا مالیت انگور، بدون حصول عوض اخذ شده و مثل این است که معامله‌ای صورت نگرفته است؛ زیرا معامله متقوم به تبادل دو انتقال است (ثمن و مثن) و با فقدان آن، معامله‌ای تحقق نمی‌یابد. از آنچه بیان شد، قول به بطلان معامله مرجح است، اما مبنای این بطلان، قول به مفسدیت شرط فاسد نیست. براین اساس، حتی با شرط عدم استفاده مبیع در امور حلال و سکوت نسبت به استفاده مبیع در امر حرام نیز قائل به بطلان بیع هستیم. شرط عدم استفاده در امر حلال، شرط مشروعی است، اما بیع باطل است؛ نه به‌خاطر فاسد بودن شرط، بلکه به‌خاطر دلایل مطرح فوق و تأیید روایات (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۷۸-۱۷۵)؛ زیرا شرط عدم استفاده در موضوع حلال به معنای لزوم استفاده در موضوع حرام نیست و شرط‌کننده، تنها عدم استفاده در موضوع حلال را اثبات کرده است نه بهره‌گیری در موضوع حرام را و این هیچ منافاتی با مقتضای عقد و انتقال ثمن و مثن ندارد و اشتراط چنین شرطی از جانب شارع نیز منهی‌عنه نیست و بلکه می‌توان به عمومات و اطلاقات صحت معامله تمسک جست، اما تفاوت اساسی میان شرط استفاده در حرام با شرط عدم استفاده در

حلال این است که عرف، معامله مشروط به استفاده در حرام را اعانه بر اثم تلقی می‌کند، اما اعانه بر اثم بودن، عدم استفاده در حلال مسلّم نیست اگر به اعانه نبودن آن قائل نباشیم.

اگر بایع مبیع را با این شرط به مشتری بفروشد که مطلقاً از مبیع انتفاع نبرد، در این صورت مخالف با ماهیت و مقتضای عقد نیست؛ زیرا بیع به ذات شیء تعلق گرفته و موجب انتقال منافع مبیع به مشتری است، اما شرط، مانع تصرف مشتری در مبیع است. در اینجا مفاد شرط، عدم انتقال نیست که گفته شود مخالف با مقتضای عقد است، بلکه شرط در رتبه متأخر از اعتبار ملکیت مبیع نسبت به منافع و انتقال آن به مشتری قرار دارد و ممکن نیست که شرط، رافع یا دافع موضوع خود باشد. این شرط مانند نذر به عدم تصرف در اموال است اگر به صحت چنین نذری قائل باشیم. در اینجا ملکیت انتقال یافته و مالیت نیز موجود است و تنها شرط متأخر (عدم تصرف به‌طور مطلق) مانع انتفاع است. نهایت امر این است که شرط به دلیل تضييع مال محترم، غیر مشروع و فساد عقد نیز مبتنی بر مفسدیت شرط باشد. امام (رحمت‌الله علیه) در اینجا پاسخ می‌دهد که مالیت اشیا متقوم به وجود منفعت در آن و امکان انتفاع از آن است؛ همان‌طور که شیء هرگاه به‌صورت مطلق مسلوب‌المنفعه باشد، تکویناً، عقلاً آن را ملک و مال به شمار نمی‌آورند. همچنین است اگر مبیع دارای منفعت، اما استیفای آن مطلقاً غیرممکن باشد ولو عادتاً؛ مانند مرواریدی که در دریا غرق شود به‌گونه‌ای که تا ابد به بازگشت آن امیدی نباشد. سلب منافع در عالم تشریح و تقنین نیز برای ملتزمان به آن قوانین چنین است. از این‌روست که شروط، مالیت مبیع را کم یا زیاد می‌کند و اگر شرط شود که مشتری پوستین را در فصل زمستان نپوشد و به دیگری هم انتقال ندهد، قیمت آن تا یک‌دهم کاهش می‌یابد و شروط نزد عقلاً معتبر است و عقلاً به شرط وفا می‌کنند بدون آنکه بطلان شرط و صحت معامله را لحاظ کنند. بنابراین، چنین شروطی (عدم انتفاع مطلقاً) با اصل معامله و خود عقد بیع منافات دارد مگر اینکه گفته شود تخلف از شروط موجب عصیان و خیار می‌شود و با فرض تخلف و انتفاع از مبیع در امور حلال، معاوضه صحیح است و مبیع نزد عقلاً و شرع مال به شمار می‌آید. بنابراین، شرط عدم انتفاع از امور حلال، مخالف با مقتضا و ماهیت عقد نیست و مخالفت با آن موجب

عصیان نیست و حتی در برخی صور موجب خیار تخلف از شرط نیز نیست، اما این سخن اشکال دارد؛ زیرا مالیتی که از جانب تخلف از شرط و شرع پدید می‌آید و مقارن با تخلف از شرط است، نزد عقلا و حتی شارع معتبر نیست، اما چنانچه گفته شود مالیت از جانب تخلف نبوده و بلکه معامله در صورت مخالفت با شرط، شرعاً صحیح است و دلیل بر اعتبار شرعی مالیت آن است که هرگاه مشتری مبیع را در امور حلال صرف کند و سپس مبیع را بفروشد، بیع او صحیح و کاشف از اعتبار مالیت آن از جانب شارع است. در این صورت پاسخ داده می‌شود صحت بیع مشتری در فرض یادشده متوقف بر صحت خرید مشتری به همراه شرط عدم انتفاع در حلال است و اگر صحت خرید مشتری نیز متوقف بر صحت بیع او باشد، محال لازم می‌آید و مطابق با ادعا، اگر بایع چیزی را بفروشد و بر مشتری شرط کند که آن را به شخص دیگری نفروشد و مشتری مبیع را بفروشد، معامله صحیح است؛ زیرا صحت بیع اول و شرط در آن، معلوم است و تخلف از شرط نیز موجب بطلان معامله نیست حال آنکه در محل بحث ما، صحت معامله با شرط عدم انتفاع در حلال، محل تردید و مشکوک است. پس چگونه ممکن است به صحت بیع مشتری حکم و صحت بیع ابتدایی را کشف کرد؟ پس این تصور که صحت بیع دوم موجب صحت بیع اول بوده و بلکه کاشف از صحت بیع اول است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا امکان کشف نیست و بلکه صحت بیع دوم متوقف بر صحت عقد اول به همراه شرط است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۸۲-۱۷۹).

۵-۲-۳. بایع، انتفاع از مبیع در امور حرام را بر مشتری شرط کند بدون آنکه در امر حرام منحصر سازد. در این حالت ممکن است شرط به گونه‌ای باشد که به لحاظ آن، نقصان یا زیادتی در عقد بیع اعتبار نمی‌شود (ولو به صورت لَبّی و عقلی) و شرط یادشده تنها از قبیل التزام در التزام محض (یعنی شرط در ضمن عقد محض) است که بدون شک بحث از صغریات است که آیا شرط فاسد، مفسد عقد است یا نه؟ گاه نیز ممکن است به لحاظ شرط یادشده، نقصان یا زیادتی در عقد اعتبار شود مانند اینکه بایع مبیعی را که قیمت آن صد است، به پنجاه بفروشد و شرط کند که آن را بنا بر غرضی که دارد، در منفعت حرام استفاده کند؛ مانند اینکه خانه بایع در همسایگی مشتری باشد و انتفاع یا استفاده حرام از خانه را اراده کند. در اینجا (بحث از صغریات) چون ملاک در باب معاملات، توجه به استقرار انشاست نه برداشت عقلی و مفروض آن است که انشای

معامله میان دو عین واقع شده و شرط خارج از عین است. بنابراین، ثمن یا مثن بر شرط تقسیط نمی‌شود و مجرد نقصان یا زیادت در ثمن و مثن به‌خاطر لحاظ شرط موجب دخول شرط در ماهیت معاوضه نمی‌شود و با عدم دخول شرط در ماهیت معامله، مبادله بین دو عین و شرط باطل و زائد است و به دنبال آن بحث می‌شود که شرط فاسد، مفسد عقد است یا نه؟ همچنین، می‌توان چنین گفت که مالیت ملحوظ از جانب شرط برای طرفی که چیزی از کیسه‌اش خارج شده است (یعنی نصف قیمتی که به سبب شرط از کیسه بایع کم شده است)، اگر حاصل نشود، اخذ آن از جانب مشتری عقلاً بدون عوض و حقیقتاً از قبیل اکل مال به باطل است و بدون شک بایع در معامله مفروض، مالیت مال خود را ساقط نکرده و آن را به‌طور مجانی به مشتری نداده، بلکه از نظر بایع، شرط او مال و دارای قیمت است. به‌عبارت‌دیگر، عقلاً عمدتاً به واقعیت معامله توجه دارند نه الفاظ معاملات و عقلاً عین در مقابل شرط قرار گرفته است و با عدم حصول شرط، آنچه در مقابل شرط ملحوظ قرار گرفته، در واقع بدون عوض و این از مصادیق اکل مال به باطل است. اگر اشکال شود که آنچه گفته شد در تخلف از شروط صحیح نیز جریان دارد مانند جایی که اسب عربی شرط شود و عربی نبودن آن آشکار شود حال آنکه در اینجا خیار تخلف از شرط جاری است، پاسخ این است که هرگاه دلیلی از اجماع یا غیر آن بر صحت معامله در موارد تخلف از شرط و وصف اقامه شود، به مقتضای آن عمل می‌شود؛ اگرچه خلاف قواعد است، اما دیگر موارد مانند ما نحن فیه، از موارد نقض است و قول نزدیک‌تر به صواب در این بحث، وجه اول است؛ اگرچه خالی از اشکال نیست (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۸۵-۱۸۲).

با عنایت به مطالب بیان‌شده، می‌گوییم حکم اجاره و بیع در این مقام (به قصد انتفاع در حرام) یکسان و بلکه بطلان اجاره در بعضی فروع، واضح‌تر است؛ همان‌طور که هرگاه خانه‌ای به قصد فروش خمر و آلات قمار اجاره داده شود، بطلان آن واضح است و حال دیگر صورت‌ها نیز از مباحث پیشین روشن می‌شود.

۴. انحصار منافع در امور حرام

ماده گاه تنها در امور حرام کاربرد دارد و استفاده دیگری ندارد مانند مجسمه‌هایی که برای عبادت ساخته شده‌اند و بدعت در دین شمرده می‌شوند نظیر بت و صلیب. فقیهان

امامیه بر حرمت معامله هیكل عبادات اتفاق دارند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۱۱؛ حسن‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۱۰) و منافع حلال نادر در آن را در تحریم مطلق آن مضر نمی‌دانند و برای دیدگاه خود به تعلیل‌های مختلفی استناد کرده‌اند از جمله روایتی که میگوید هر آنچه در آن فساد باشد، مورد نهی واقع شده است یا هر چیزی که در آن، جهتی از جهات فساد وجود دارد... و هر آنچه مورد نهی واقع شده است و انسان را به غیر خدا نزدیک می‌سازد... خداوند صنعتی را که کل آن حرام بوده و نتیجه آن فساد محض است، تحریم کرده است مانند بربط، مزمار (از آلات موسیقی) و تمام وسایل لهو و لعب. بنابراین، یاد دادن، یاد گرفتن و پرداختن به آن و اخذ اجرت بر آن و تمام تصرفات دیگر حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۸۴). با عنایت به عبارات این روایت، چنانچه به ضعف سند و مرسل بودن آن اشکال نشود، فساد محض بودن صلیب و صنم ثابت و مورد نهی واقع شده است و با دقت در روایت، اگر ساختن صلیب و صنم به قصد صنایع فاسد و حرام باشد، خرید و فروش آن به طریق اولی حرام خواهد بود. دلیل دیگر بر این ادعا، حرمت اکل مال به باطل است (نساء/۴) و شخصی که مبادرت به بیع صلیب و صنم برای عبادت می‌کند، به دلیل منهی‌عنه بودن آن، اکل مال به باطل کرده و اخذ ثمن در مقابل آن باطل و حرام است. تحریم در این امور که تحریم دائمی یا غالبی است، به سبب کاربرد آن در امور حرام است و تحریم آن، تحریم در اجرت آن نیز خواهد بود (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۱۱۰) و چنین نیست که بت و صلیب، منافع حلال و حرام داشته باشد. آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) نیز بر اجتناب از پلیدی‌های بت تأکید دارد و وقتی اجتناب و نهی به ذات شیء تعلق بگیرد، بدان معناست که همه انواع تصرفات از جمله خرید و فروش آن نیز حرام است.

حال اگر خرید و فروش صلیب و صنم به قصد عبادت نباشد و بلکه به قصد بهره‌برداری از ماده (در مقابل هیئت) باشد، فقها اختلاف نظر دارند؛ مانند اینکه خرید و فروش صلیب به قصد بهره‌برداری از چوب یا دیگر مواد به کار رفته در آن باشد. از نگاه کاشف‌الغطا، هر چیزی که شأن آن چنین باشد که مقصود از آن موضوع حرام باشد، مانند آلات لهو و قمار (مانند شطرنج) و هیاکل عبادات (مانند بت) و هر چیزی که برای توصل به موضوع حرام بوده و در آن فساد عام باشد، اکتساب با آن با

جميع وجوه جایز نیست و هیچ تفاوتی نمی‌کند که برای محلل قصد شود یا غیر آن و همچنین، میان قصد ماده و قصد هیئت هیچ تفاوتی وجود ندارد و بیع صلیب و صنم مطلقاً حرام است. دلیل این حکم، ظاهر اجماع فقیهان و اخبار وارده است (نجفی (کاشف‌الغطا)، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص. ۲۱).

در عبارت دیگری چنین آمده است که هرگاه شکسته این امور (صلیب و صنم و...) قیمت داشته باشد و فروشنده آن را به شکل صحیح بفروشد و مشتری نیز از افرادی باشد که به دینداری او وثوق داریم، فروش آن ماده بنا بر قول قوی‌تر جایز است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص. ۱۰۸) این دیدگاه در کفایة/الاحکام، ریاض المسائل و الحدائق الناضرة مورد تبعیت واقع شده است. از دیدگاه صاحب حدائق، بیعی که غرض از آن شکستن مبیع و مانند این قبیل امور باشد و بیع به‌خاطر آن واقع شود و مشتری از افراد مورد وثوق باشد، بدون شک جایز است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۰۱). دلیل تقیید حکم به اطمینان از دینداری مشتری این است که بیع داخل در باب اعانه بر اثم (حرام) نشود، زیرا فروش مبیعی که غالباً مقصود از آن معصیت است و به دینداری مشتری نیز وثوق نباشد، سبب تقویت جهتی از جهات معصیت است و مطابق با روایت تحف‌العقول منجر به بطلان بیع می‌شود. باوجوداین، تقیید حکم به قید یادشده افزون‌بر تأمل در بطلان بیع، به‌واسطه اعانه بر اثم، دچار اشکال است؛ زیرا هیئت در این امور احترام ندارد؛ چنان‌که فقها در باب غصب به آن اشاره کرده‌اند و از بین بردن فوری آن‌ها به دلیل وجوب نابودی ماده فساد، واجب است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۱۵). براین اساس، بایع می‌تواند پس از فروش و پیش از تحویل مبیع، اقدام به شکستن مبیع کند؛ زیرا هیئت مبیع در این حالت فاقد ضمان است.

۴-۱. دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه)

۴-۱-۱. قول به حرمت ارجح است

از دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه)، اشکال کردن بر حرمت و بطلان معامله در جایی که موضوع حرامی بر آن مترتب می‌شود، سزاوار نیست؛ زیرا عقل به نحو استقلالی، مبعوض بودن و قبح عبادت بت و حتی تنفیذ بیع و ایجاب وفا به عقدی را که عبادت غیر خدا بر آن مترتب است، می‌فهمد. از سوی دیگر، ادعای اجماع و عدم

خلاف بر آن مطرح است و وجوب شکستن و عدم ضمان، نشانه عدم مالیت آن نزد شارع است و اگر شارع اقدس به خرید و فروش خمر رضایت نمی‌دهد و اخذ ثمن در مقابل آن را باطل می‌داند، چگونه به خرید و فروش اموری چون بت رضایت می‌دهد، بلکه آنچه از اخبار تحریم ثمن خمر و دیگر مسکرات به دست می‌آید، این است که فساد مترتب بر بت و معامله آن‌ها، کلید تمام مفاسد است و تشبیه شراب‌خوار به بت‌پرست نشان می‌دهد که مفسده بت بالاتر از مفسده خمر است. پس چگونه امکان دارد تشدید در خمر به سبب قلع فساد باشد، اما در هیاکل عبادات نباشد؟ امام خمینی (رحمت‌الله علیه) به دو نکته اشاره می‌کنند که در کتاب‌های دیگر تصریح نشده است. ابتدا اینکه، مطالب فوق در جایی مطرح است که به ترتب حرام بر معامله علم داریم، اما اگر ظن داشته باشیم، در این صورت نیز الحاق آن به حالت علم بعید نیست؛ زیرا اهمیت این موضوع و اهتمام بر آن کمتر از نفوس و اعراض نیست و سزاوار در این موضوع، وجوب احتیاط است. دوم اینکه، حکم صلیب را از صنم جدا کرده و صلیب را نشانه و نمادی برای نصرانی بودن دانسته‌اند که حکم آن از حکم هیاکل عبادات جدا است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۶۴-۱۶۲).

از منظر امام خمینی (رحمت‌الله علیه)، ادله از اثبات حکم برای صورتی که به ترتب حرام بر معامله هیاکل (عبادات) علم وجود ندارد، قاصر است. بنابراین، شامل صورتی نمی‌شود که بت‌پرستی منقرض شده باشد و احتمال وجود عابد در آینده هم نباشد. در این حالت، معامله بر هیاکل حرمت ندارد؛ زیرا مفسده از آن زایل است و ادله لفظی و معاقد اجماع بر آن وجود ندارد. خرید و فروش هیاکل عبادات با غرض حفظ عتیقه و نگهداری در موزه و آنچه در حفاری‌ها به‌عنوان بخشی از تاریخ به دست می‌آید، از موضوع بحث خارج است؛ اگرچه در عصر اسلام معبود بوده باشند و عبادت‌کنندگان آن منقرض شده باشند و احتمال بازگشت آن‌ها را ندهیم. همچنین، بیع هیاکل سالم به قصد شکستن آن‌ها نیز با احراز قصد مشتری، صحیح است؛ زیرا مالیت آن متوقف بر این غایت (قصد) است و با وجود شک در غایت، مالیت تحقق نمی‌یابد و بیع آن باطل است و بلکه صحت صلح و هبه و مانند این دو، متوقف بر احراز غایت است و بدون آن جایز نیست. علامه حلی در تذکره به قیدی که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) متذکر شدند (قصد غایت)، اشاره نکرده و برای جواز بیع، تنها به قید «اطمینان به دیانت

مشتری» اکتفا کرده است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۶۴).

۴-۱-۲. بیع ماده هیاکل عبادات

از دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)، فروش ماده بت صحیح نیست و برای آن حالات زیر متصور است.

اول، ماده رأساً ارزشی نداشته باشد. در این حالت، بطلان بیع ظاهر است. دوم، ماده ارزش دارد، اما ارزش آن ناشی از صورت (هیئت) و بدون صورت فاقد ارزش است. در این حالت، بیع ماده صحیح نیست؛ زیرا مالیت ماده از جانب صورتی است که مالیت آن نزد شارع اقدس، ساقط است. بنابراین، حکم به ابطال هیئت موجب حکم به ابطال ماده می شود و مالیت ماده با مالیت هیئت جمع نمی شود. در این حالت، شکستن و از بین بردن هیئت حرام، ضمان ندارد و در نتیجه، مالیت ماده و هیئت هر دو منتفی می شود. سوم، هیئت به گونه ای است که قیمت اصلی ماده را افزایش می دهد و این غیر از فرضی است که ارزش ماده خارجی از جانب هیئت است. از دیدگاه امام (رحمت الله علیه)، وجوب شکستن هیئت در این حالت بدون آنکه ضمانی در پی داشته باشد، ملازم با اسقاط مالیت ماده خواهد بود. برای تقریب به ذهن، بتی تصور شود که از جنس سنگ مرمر است و شکل و هیئت بت سبب افزایش قیمت سنگ مرمر باشد. در این فرض، شکستن بت و از بین بردن هیئت آن، ملازم با نقصان قیمت ماده (سنگ مرمر) خواهد بود؛ زیرا تبدیل به خرده سنگ مرمر عادی شده است و وجوب شکستن بت نیز دلالت بر عدم ضمانی دارد که ملازم با عدم مالیت آن نزد شارع است و عدم ضمان به سبب امر شارع به شکستن بت و اتلاف و اعدام موضوع است. این مسئله، با جواز انتفاع و حکم کردن به عدم ضمان متفاوت است؛ زیرا در جواز انتفاع، اسراف و احراق جایز نیست و تنها انتفاع بدون عوض مجاز است و اتلاف آن مستلزم ضمان خواهد بود. این مطلب مورد تصریح برخی از نویسندگان معاصر نیز قرار گرفته است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص. ۲۴۶). چهارم، ماده ارزشمند است، اما محو کردن هیئت تنها با ابطال ماده از مالیت امکان پذیر است مانند بت از جنس سفال. در این حالت، غرق کردن، نابود کردن یا دفن ماده به دلیل وجوب قلع ماده فساد، واجب و بیع آن به قصد ماده، معامله بر چیزی است که فاقد مالیت است. پنجم، ماده دارای ارزش است، اما ابطال و به هم زدن صورت

(هیئت) رأساً ممکن نیست. در این صورت اگر ارزش ماده مستهلک در ارزش هیئت بوده باشد و قابل انفکاک نباشد و به قیمتی مساوی با قیمت صورت فروخته شود، بیع آن صحیح نیست؛ زیرا با سقوط صورت از مالیت، ماده از مالیت ساقط می‌شود و این دو قابل تفکیک نیستند و چنین بیعی در محیط تشریح، بیع سفهی و غیرعقلایی است و ادله تنفیذ معاملات شامل آن نمی‌شود و کشف رضایت شارع در این حالت ممکن نیست و بیع آن باطل است، اما اگر قیمت ماده در قیمت صورت مستهلک نباشد و با لحاظ سقوط قیمت صورت، برای ماده قیمت عقلایی و قابل اعتنا باقی بماند، به طوری که مورد امضا و تنفیذ معامله از جانب شارع باشد، بیع ماده صحیح است. همچنین صحیح است اگر ماده با لحاظ قیمت غیرمستهلک در هیئت، قیمتی داشته باشد و به همان قیمت یا بیشتر، در صورتی که به حد سفته نرسد، فروخته شود؛ اگرچه خریدار در بیع شرط کند که هیئت محفوظ بماند؛ خواه بایع به دیانت مشتری اطمینان داشته باشد و خواه چنین نباشد و هر چند فروشنده، مبیع را به بت پرست بفروشد و بر بایع شرط شود که بت را نشکند و با وجود چنین شرطی، شرط فاسد است، اما مفسد عقد بیع نیست و در تمام این موارد، مقتضی (مالیت) موجود و مانع (صورت مستعمل در حرام) مفقود است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۱۷۱-۱۶۹).

اگر اشکال شود که بیع یادشده موجب اشاعه فساد و ترویج بازار فروش بت، آلات لهو و قمار است و مذاق شارع بر عدم امضای این گونه معاملات است، امام خمینی (رحمت الله علیه) می‌فرماید مذاق شارع بر تحریم تسلیم مبیع به همراه هیئتی است که موجب فساد است نه بطلان معامله بر ماده (مانند چوب و سنگ) یا حرمت بیع ماده و ثمن آن. از این رو میان آنچه گفته شد و میان بیع چیزی مانند اسب و شرط بر بایع مبنی بر تسلیم بت یا آلت لهو به همراه آن، تفاوتی نیست و شرط در اینجا فاسد است و تسلیم آلت لهو و بت حرام است، اما معامله بر شیء مباح حرام نیست و واضح است که این موضوع موجب پیروی از فساد و ترویج باطل نمی‌شود. بحث درباره آلات قمار و آلات لهو و ظروف طلا و نقره و درهم‌های مغشوش نیز مانند بحث درباره هیاکل عبادات است.

۵. بررسی روایات از دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)

از دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)، روایات وارد در بحث حاضر، بر دو طیف هستند.

طیف اول، روایاتی است که توجیه آن‌ها امکان‌پذیر است؛ به گونه‌ای که با حکم عقل و نقل (آیه تعاون و روایت لعن) منافاتی ندارد. مانند روایت ابی بصیر که از امام صادق (علیه السلام) درباره ثمن عصیر پیش از جوشیدن می‌پرسد که به شخصی فروخته می‌شود که می‌خواهد آن را بپزد یا از آن شراب درست کند. امام (علیه السلام) فرمود اگر آن را پیش از شراب شدن بفروشی، حلال است و اشکالی ندارد. در اینجا گفته می‌شود که سؤال از ثمن عصیر است و پاسخ نیز به همان انصراف دارد. بنابراین، پاسخ امام (علیه السلام) هیچ ارتباطی با اصل معامله و حرمت آن ندارد. همچنین، می‌توان چنین گفت که لفظ «أو» در روایت «لِيَطْبُخَهُ أَوْ يَجْعَلَهُ خَمْرًا» برای تردید است و بایع نمی‌داند که مشتری عصیر را برای جوشاندن می‌خواهد یا استعمال در امر حرام! در نتیجه، بین استعمال حلال و حرام مردّد است و با وجود تردید، فروش آن بدون اشکال است. طیف دوم، اخباری هستند که توجیه آن‌ها ممکن نیست یا اینکه بعید و مخالف با ظاهر کلام است مانند صحیحه رفاعه و مکاتبه ابن اذینه و روایت ابی کهمس که می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) در خصوص فروش آب انگور به شخصی که آن را به خمر تبدیل می‌کند، پرسیده شد، حضرت فرمود حلال است. آیا ما خرمای خود را به شخصی که از آن نوشیدنی ناپاک درست می‌کند، نمی‌فروشیم؟ حمل این روایات بر توهّم بایع بر اینکه مشتری از این مبیع به خصوص خمر درست می‌کند یا احتمال اینکه ضمیر در عبارت «يجعله خمرًا» به مطلق عصیر بازگردد، واقعاً بعید و حمل برخلاف ظاهر است؛ زیرا امکان التزام به آن وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۵۰). همچنین، روایات با قرآن یعنی آیه نهی از تعاون بر اثم و سنت مستفیضه مخالف است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شراب و شخصی که آن را بکارد، لعن کرده است. از دیدگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)، قول به تقیید آیه و سنت نیز صحیح نیست؛ زیرا عقل از پذیرفتن تقیید ابا دارد. بنابراین، معنا ندارد که به حرمت تعاون بر تمام گناهان ملتزم شد به جز تعاون در فروش انگور و خرمایی که به قصد تخمیر خریداری می‌شود و اینکه گفته

شود اعانت بر کاشت، نگهبانی و حمل خمر و امثال آن همگی حرام هستند به استثنای خرید و فروش خرما و انگور به قصد تخمیر و همچنین، التزام به اینکه اعانت بر هر گناهی حرام است مگر شرب خمری که از اعظم گناهان است. بنابراین، به خاطر فرار از تفصیل بعید و غیرممکن که ثابت کند همه اعانت بر اثم حرام است جز بیع عنب، التزام به جواز و عدم حرمت اعانه بر اثم به طور مطلق نیز امکان ندارد؛ زیرا مقتضای این التزام، مخالفت روایات با قرآن به نحو تباین است (آیه دال بر حرمت است و روایات دال بر جواز مطلق) و امکان ندارد نهی در آیه تعاون، بر نهی تنزیهی حمل شود و تخصیص سنت نیز صحیح نیست؛ لسان سنت از لسان قرآن ابا دارد. بنابراین، روایات، مخالف با کتاب و سنت مستفیضه هستند و همچنین، مخالف با حکم عقل و مخالف با روایات نهی از منکر و با اصول مذهب و قداست ساحت ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز مخالف هستند. بنابراین، احتیاط در ترک عمل به روایات است و ای کاش بر این گفته یقین می داشت و علم آن نصوص را به صاحبانش باز می گرداند و قطعاً این نصوص وارد در جواز بیع عنب به سازنده خمر با روایات وارد در منع از بیع چوب به سازنده بت و صلیب معارض است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص. ۲۲۶-۲۱۵).

اما در خصوص حرمت معاملات به واسطه علم بایع به ارتکاب عمل حرام از جانب مشتری، امام (رحمت الله علیه) معتقد است در حرمت و فساد فروش انگور و خرما و چوب به کسی که می داند مشتری از آن ها شراب و آلت قمار و بریط و آلات لهو می سازد، وجه قوی وجود دارد. همچنین است اجاره دادن مسکن به شخصی که می داند مشتری در آن، شراب یا آلات قمار می سازد یا می فروشد و مسئله از ناحیه نصوص (جواز فروش) جداً مشکل و ظاهر آن است که این نصوص معلل هستند (خمینی، بی تا، ج ۱، ص. ۴۹۶) و هرگاه معامله بر یکی از دو طرف (به جهاتی مانند ارتکاب محرم) حرام شد، اقدام طرف دیگر بر معامله نیز مشکل است که مبدا اعانه بر اثم باشد (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۸۶۳). بر این اساس، امام خمینی (رحمت الله علیه) برای تحقق معاونت، صرف علم و اطلاع را کافی می داند.

نتیجه گیری

به اعتقاد امام خمینی (رحمت الله علیه)، قصد حرام از چیزهایی که منفعت حلال و حرام دارند، در تمام حالات موجب بطلان معامله است و دلیل آن، عقلایی نبودن ملکیت حیثی، مال و ملک تلقی نشدن مسلوب الانتفاع به طور مطلق، تضييع مال محترم، اکل مال به باطل و تأیید روایات است. از دیدگاه ایشان، هرگاه منافع یک چیز منحصر در حرام بوده یا ظن به انحصار منافع موجود باشد، عقل به استناد وجوب قلع ماده فساد، حکم به حرمت و بطلان معامله می دهد. در نتیجه، ادله وارد شرعی در این خصوص، از باب حکم ارشادی تفسیر می شوند. با وجود این، اگر معامله هیاکل عبادات ملازم با مفسده نباشد (نظیر معامله با غرض حفظ عتیقه) یا قصد مشتری از معامله، قلع ماده فساد باشد (قصد غایت)، معامله آن ها صحیح خواهد بود. ایشان در ضمن تقسیم بحث به فروض مختلف، بیع ماده را تنها در یک فرض جایز می دانند و آن در جایی است که ماده دارای ارزش بوده باشد، اما ابطال و به هم زدن صورت (هیئت) رأساً ممکن نباشد و قیمت ماده در قیمت صورت نیز مستهلک نباشد و با لحاظ سقوط قیمت صورت، برای ماده قیمت عقلایی و قابل اعتنا باقی بماند؛ به طوری که مورد تنفیذ معامله از جانب شارع باشد. همچنین است اگر ماده با لحاظ قیمت غیرمستهلک در هیئت، دارای قیمت باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

The Holy Quran.

احسائی، محمد (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دار سیدالشهداء للنشر.

Ehsai, Muhammad (1405 AH). *Awali al-Leali al-Aziziah*. Qom: Dar Seyyed al-Shohada Publishing House, first edition.

اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشادالاذهان* (جلد ۸). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ardabili, Ahmad (1403 AH), *majma al-Faidah va Al-Burhan Fi Sharhe Ershad Al-Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office, first edition.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب المحرمة والبیع والخیارات* (جلد ۱). چاپ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

Ansari, Morteza (1415 AH). Kitab al-Makasib Al-Muharmah and Al-Ba'i and Options. Qom: World Congress of Honoring Sheikh Azam Ansari, first edition.

بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة* (جلد ۱۸). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Bahrani, Yusuf (1405 AH). Al-Hadaeq al-Nazareh. Qom: Islamic Publications Office, first edition.

حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (جلد ۱۷). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).

Hur Ameli, Muhammad (1409 AH). Shiite means. Qom: Al-Bayt-A Institute, first edition.

حسن‌پور، مجید (۱۳۹۸). «بررسی فقهی ساخت مجسمه و ربات با رویکردی به نظر امام خمینی (سلام‌الله‌علیه)». *پژوهش‌نامه متین*، ۲۱ (۸۵)، ص. ۱۰.

Hassanpour, Majid (2018). Jurisprudential investigation of the construction of statues and robots with an approach to the opinion of Imam Khomeini (pbuh), *Matin Research*, 21(85), 10.

حسینی روحانی، صادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهه* (جلد ۱). چاپ ۵، قم: انوارالهدی.

Hosseini Rouhani, Sadegh (1429 AH). Minhaj al-Fiqahah. Qom: Anwar Al-Hada, fifth edition.

حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح‌الکرامه* (جلد ۱۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Hosseini Ameli, Javad (1419 AH). Miftah al-Karamah. Qom: Islamic Publications Office, first edition.

حلی، حسن (۱۴۱۲ق). *منتهی‌المطلب* (جلد ۱۵). چاپ ۱، مشهد: مجمع‌البحوث الاسلامیة.

Helli, Hassan (1412 AH). Muntahi al-Matlab. Mashhad: Islamic Research Council, first edition.

حلی، حسن (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقها* (جلد ۱۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).

Helli, Hassan (1414 AH). Tazkira al-Faqha. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them, first edition.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵ق). *المکاسب‌المحرمة* (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (قدس سره).

Khomeini, Ruhollah (1415 AH). Maqasib al-Muharramah. Qom: Institute for

organizing and publishing the works of Imam Khomeini Quds Sar, first edition.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محمشی) (جلد ۱). چاپ ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Khomeini, Ruhollah (1424 A.H.), Explaining the issues. Volume 1, Qom: Islamic Publications Office, 8th edition.

خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیلة (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

Khomeini, Ruhollah (No date), Tahrir al- Wasila. Qom: Dar Alam Press Institute, first edition.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). المواهب فی تحریر احکام المکاسب. چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

Sobhani, Jafar (1424 A.H.), Al-Mahwah fi Tahrir Ahkam al-Makasib. Qom: Imam Sadiq Institute, first edition.

شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.

Shahidhani, Zain-al-Din (1413 AH). Masalek al-Afham. Qom: Institute of Islamic Encyclopaedias, first edition.

شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۴ق). حاشیة الارشاد (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

Shahid Thani, Zain-al-Din (1414 AH). Hashiyyah al-Irshad, Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, first edition.

شهیدی تبریزی، میرزافتاح (۱۳۷۵ق). هدایة الطالب (جلد ۱). چاپ ۱، تبریز: چاپخانه اطلاعات.

Shahidi Tabrizi, Mirzaftah (1375 AH). hedaya al-Talib. Tabriz: Information Printing House, first edition.

طوسی، محمد (۱۳۹۰ق). استبصار (جلد ۳). چاپ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Sheikh Tusi, Muhammad (1390 AH). Estibsar, Tehran: Dar al-Ketub al-Islamiyya, first edition.

طوسی، محمد (۱۴۰۷ق، الف). تهذیب الاحکام. چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Sheikh Tusi, Muhammad (1407 AH). Tahdhib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya, 4th edition.

طوسی، محمد (۱۴۰۷ق، ب). خلاف. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Sheikh Tusi, Muhammad (1407 AH). Khalaf. Qom: Islamic Publications

Office, first edition.

کرکی، علی (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد (جلد ۴). چاپ ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

Karaki, Ali (1414 AH). Jame Al-Maqasid. Qom: Al-Bayt institute, peace be upon them, second edition.

کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی (جلد ۵). چاپ ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.

Koleini, Muhammad (1407 AH). Kafi Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya, 4th edition.

مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة‌المتقین (جلد ۱۰). چاپ ۲، قم: کوشانپور.

Majlesi I, Mohammad Taqi (1406 AH), Al-Mutaqeen Rowda, Qom: Kushanbur, second edition.

مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة‌العقول (جلد ۱۹) چاپ ۲، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.

Majlisi II, Muhammad Baqir (1404 AH), Mira'at al-Oqool, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, second edition.

مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۶ق). ملاذالاکخيار (جلدهای ۱۰ و ۱۱). چاپ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمت‌الله‌علیه).

Majlisi II, Muhammad Baqir (1406 AH), Malad al-Akhyar, Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi-Ra Library, first edition.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). دراسات فی‌المکاسب‌المحرمة (جلد ۲). چاپ ۱، قم: تفکر.

Montazeri, Hossein-Ali (1415 AH). Darasat Fi al-Maqasib al-Muharramah. Qom: Thought, first edition.

نجفی، جعفر (کاشف‌الغطا) (۱۴۲۰ق). شرح‌القواعد. چاپ ۱، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا/الذخایر.

Najafi, Jafar [Kashif Al-Ghita] (1420 AH). Description of the rules. Najaf: Kashif Al-Ghita-Zakhair Institute, first edition.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام (جلد ۲۲). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء‌التراث‌العربی.

Najafi, Mohammad Hassan (1404 AH). Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 7th edition.